

بررسی آموزه های تفسیری خطبه فدکیه ۶

«عن الصديقة الطاهرة عليها السلام: وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ» [۱]

مقدمه

سخنان و کلمات زهرای مرضیه علیها السلام که در فرصت کوتاهی پس از رحلت پدرش در طی ملاقات های خصوصی و عمومی صورت پذیرفته، حاوی یک دنیا مطلب است. حضرت با این سخنان، علل انحراف و نقاط ضعف مردم و جامعه پس از رسول خدا را بیان کرده است. یکی از این خطبه ها در جمع زنان مهاجر و انصار و دیگری در مسجد، حول مسأله فدک ایراد گردید. گفت و گوهای نسبتاً طولانی با محمود بن لبید و ام سلمه دارد که اگر این مجموعه را جمع کنیم، می بینیم که حضرت در این دو سه ماه آخر عمر تلاش های فراوانی انجام داد تا به مردم بفهماند که نقاط ضعف جامعه در چیست، و چرا امام نور (امیرالمؤمنین) کنار زده شد. زمانی که به خانه حضرت حمله شد، فرمود: «أَهْذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ؟» چطور جرأت کردید که به خدا و پیغمبر بتازید؟ این رفتار شما جرأت بر خدا و پیغمبر است و در ادامه فرمود: «تُرِيدُ أَنْ تُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ»؛ [۲] شما می خواهید نور خدا روشن نباشد و آن را خاموش کنید. در طی تلاش های این دو سه ماه، حادثه آفرینان بعد از رسول خدا را افشا و برملا کرد. در ادامه بحث با توجه به سخنان حضرت، منشأ انحراف بعد از پیامبر را پی می گیریم.

علت انحطاط مسلمین بعد از رسول خدا

پیروی از شیطان

حضرت زهرا در خطبه اش، یکی از نقاط ضعف جامعه مسلمانان را پیروی از شیطان می داند و می فرماید: «وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ». حضرت شیطان را به لاک پشت تشبیه کرده است. لاک پشت زمانی که خطری او را تهدید می کند، می رود در لاک خودش قرار می گیرد، پس از اینکه در میانه لاک خود مقداری صبر می کند، آهسته آهسته سرش را بیرون می آورد، اگر دید خطری نیست به راه می افتد، در غیر این صورت دوباره سرش را میان لاک خودش فرو می برد.

حضرت زهرا شیطان را تشبیه به لاک پشت کرده و خطاب به مردم می فرماید: تا پیغمبر زنده بود شیطان در لاک خودش بود و جرأت نمی کرد از آن بیرون بیاید، زیرا برای شیطنت میدان پیدا نمی کرد؛ اما پیغمبر که از دنیا رفت، شیطان سرش را از لاک بیرون آورد «هَاتِفًا بِكُمْ»؛ شماها را صدا کرد

و دید شرایط فراهم است «فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ»؛ شما پاسخگوی ندای شیطان بودید.

بنابراین، حضرت یکی از مشکلاتی که در جامعه پس از رسول خدا حاکم می گردد را پیروی از شیطان می دانست، که «جُتَّتْهُمْ جُثَّةُ الْأَدْمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ»؛ [۳] دارای قلب شیطانی اند در حالی که چهره انسانی دارند.

حربه های شیطان

شیطان، حربه ها و سلاح هایی برای انحراف انسان دارد که قرآن مجید می فرماید: از گام ها و حربه های شیطان پیروی نکنید، «لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ». [۴] شیطان هفت گام، سلاح و حربه دارد و ما باید طبق دستور قرآن از آنها پرهیز کنیم. «خطوات» جمع «خطوه» به معنی گام است. بنابراین طبق آموزه قرآنی باید پایمان را جای پای شیطان نگذاریم.

شیطان بر کسی مسلط نیست و بشر اختیار دارد و می تواند انتخاب کند؛ «لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا»؛ [۵] بر کسانی که ایمان دارند او نمی تواند سلطه داشته باشد. به ترتیب این هفت حربه شیطان را بر می شمارم با این توضیح که این هفت حربه در کسانی که با حضرت زهرا در افتادند یکجا مورد استفاده قرار گرفت.

گام نخست: ایجاد کینه و بعض

براساس آموزه قرآن مجید اولین حربه شیطان، ایجاد کینه و نفرت است «يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» [۶] وقتی کینه را شیطان القاء کرد پس از آن حوادث آفریده می شود، لذا در روایات نیز داریم که اگر تمام صفات رذیله را جمع کنید، مادرشان «کینه» است، «الْأُمُّ الْخُلُقِ الْحَقْدُ» [۷] و «رَأْسُ الْعُيُوبِ الْحَقْدُ». [۸] در قرآن نداریم «تَجْعَلُ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا» خدایا! به ما کینه مؤمن بده، بلکه داریم «لَا تَجْعَلْ» [۹] به ما کینه مؤمن نده. انتقام خوب است، اما برای دشمن. متأسفانه چقدر در بین ما کینه وجود دارد و باعث شده که قلب های ما از هم دور گردد و به خاطر کینه اختلاف ایجاد شود.

دوازده ویژگی علی دارد، یکی آنکه محل تولدش کعبه است، دیگری اینکه ازدواج علی در آسمان رقم خورد. سوم اینکه زوجه اش فاطمه زهراست. همچنین لیلۃ المبيت، حدیث منزلت، حدیث غدیر، ردُّ الشمس، ابلاغ سوره براءت و... از ویژگی های امیرالمؤمنین است. اگر یکی از این ویژگی

ها در آل خطاب بود، ما دنیا را کنار می گذاشتیم و همواره به خودمان می بالیدیم. از این سخن به خوبی می توان دانست که دشمنان علی علیه السلام ایشان را می شناختند.

شخصی به نام «رأس الجالوت» فردی است مسیحی که از سرزمین خودش بلند شد و آمد تا درباره اسلام تحقیق کند - (این اواخر پیغمبر نامه نوشته بود برای دانایان ملل که بیایند و درباره اسلام تحقیق کنند. منتها وقتی برخی از آنها آمدند دیدند رسول خدا از دنیا رفته است - رأس الجالوت وارد مسجد شد، و دنبال این بود که ببیند خلیفه پیغمبر کیست. «ابی بکر» را به او معرفی کردند. رفت جلوی او نشست و گفت: سؤالاتی دارم، اگر سؤالاتم را جواب بدهید، مسلمان می شوم. چند سؤال بدین مضمون کرد، که اصحاب اخذود چه کسانی هستند؟ حاکمشان چه کسی بود؟ جریانشان چه بوده است؟ سؤالاتش را یکی یکی مطرح کرد اما خلیفه نتوانست جواب بدهد. تا اینکه رأس الجالوت را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستادند؛ زیرا آنها به خوبی فضائل علی را می دانستند، منتها بغض آنها نمی گذاشت تا آنها حق را مراعات کنند.

کینه، اولین صفت رذیله ای است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بسیاری از مخالفت های با حضرت براساس آن بود. روزی ابوجهل در میان کوچه های مکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در آغوش گرفت، بعد کنار آمد. گفتند: این چه کاری بود که کردی؟ گفت: دست خودم نبود، اصلاً یک مرتبه به طرفش جذب شدم، بعد گفت: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ صَادِقٌ» من می دانم که او راستگوست و حق با اوست، منتها «مَتَى كُنَّا تَبَعًا لِعَبْدٍ مَنَافٍ» ما نمی توانیم تابع اینها باشیم و نمی توانیم زیر بار اینها برویم. [۱۰]

چرا امام جواد علیه السلام شهید شد؟ به خاطر کینه کسانی بود که گفتند: آقا! چرا حکم ایشان در بریدن دست دزد مقدم شده. امام کاظم علیه السلام چرا شهید شد؟ پسر برادر او «محمد ابن اسماعیل» آمد سعایت کرد و بعضی عوامل دیگر دست به دست هم دادند تا امام به شهادت رسید.

قرآن درباره پیامبر می فرماید: «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» [۱۱] همان طور که بچه هایشان را می شناختند پیغمبر را می شناختند. فکر می کنید آیا پیغمبر خدا را نمی شناختند و او را آزار می دادند؟ و یا امام حسین را نمی شناختند و او را کشتند؟ حضرت در روز عاشورا فرمود: چرا با من می جنگید؟ مگر من حقی را از بین بردم، سستی را کنار گذاشتم، تغییری در دین ایجاد کردم؟ می گفتند: نه، «بُغْضًا لِأَبِيكَ»؛ به خاطر کینه ای که از بابایت علی داریم با تو می جنگیم!

گام دوم: غفلت و فراموشی یاد خدا

و اما گام دوم شیطان تا این سخن فاطمه روشن شود «وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»؛ [۱۲] فراموشی یاد خدا گام دوم شیطان به شمار می رود «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» [۱۳] یکی از حربه هایی که شیطان برای انحراف جامعه از آن بهره می گیرد به فراموشی کشاندن یاد خداست.

بی تردید اگر یاد خدا در زندگی از بین برود و کم رنگ شود، انسان آسیب پذیر می شود. و از همین ناحیه است که سایر انحرافات شروع می گردد. جامعه پس از رسول خدا، دومین مشکلش فراموشی یاد خدا بود. به تعبیر حضرت زهرا علیها السلام «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»؛ «ران» به معنی زنگار و گرد زردی است که گاهی روی آهن می نشیند. مردم! قلب های شما را زنگار گرفته است. به همین دلیل است که دل های شما از واقعیت پذیری بازمانده و لذا این حوادث را آفرید «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» [۱۴]

نشانه های تنبه و بیداری

در حدیثی رسول گرامی اسلام دارد که «عَلَامَةُ الْإِنْتِبَاهِ خَمْسٌ»؛ انسان های آگاه پنج علامت دارند. شما نیز این علامت ها را داشته باشید و در مسیر آنها گام نهید. یکی از علامات آن ها «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْلَى إِفْتَحَرَ»؛ وقتی به یاد خدا می افتند به بندگی او افتخار می کنند. دیگری این است که «إِذَا ذَكَرَ نَفْسُهُ إِفْتَقَرَ»؛ زمانی که به یاد خودشان می افتند، احساس فقر می کنند. ائمه ما نیز چنین بودند. دعای عرفه امام حسین، صحیفه سجاده و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را ببینید که چگونه افتخار می کنند از اینکه خدا رب آن هاست.

شکر نعمت

ابوهاشم جعفری خدمت وجود مقدس امام هادی علیه السلام آمد تا شکایت کند، زیرا وضع مالی اش مناسب نبود. همین که نشست، امام به او فرمود: ابوهاشم شکر نعمت هایی که داری به جا آورده ای که حالا آمدی از نداشته هایت شکایت می کنی؟ گفت: آقا چه نعمتی؟ امام فرمود: نعمت سلامت و امنیت. انسان وقتی به نعمت ها و نیازهای خودش توجه کند احساس فقر می کند. [۱۵] و دیگر اینکه «إِذَا ذَكَرَ الدُّنْيَا اِعْتَبَرَ»، آنها به یاد دنیا که می افتند عبرت می گیرند و باید بدانیم که عبرت گیری غیر از چسبیدن است.

هارون الرشید نامه نوشت برای امام کاظم علیه السلام که من را موعظه کن؟ امام برایش نوشت: هارون! هر چه در اطرافت می بینی موعظه و عبرت است.

روایت داریم، وقتی جنازه ای را تشییع می کنند خوب است بروید آن را مشایعت کنید. البته بعضی ها عادت دارند در تشییع شرکت کنند، بعد با خودشان می گویند چند قدم حضور داشته باشیم خوب است. اما ببینیم امام صادق علیه السلام چه وظیفه ای را در امر تشییع جنازه به گردن ما نهاده است و می فرماید: «إِذَا حَمَلْتَ جَنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ أَنْتَ الْمَحْمُولُ»؛ وقتی جنازه ای را دارند حمل می کنند، فرض کنید بدنی که روی تابوت حمل می شود شما هستید! «إِذَا كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ»؛ گویا اینکه از خدا خواسته ای که تو را برگرداند، و حالا خدا تو را به دنیا برگردانیده؛ پس بین چه کار باید انجام دهی. [۱۶]

قرآن در این راستا می فرماید: فردای قیامت برخی از افراد وقتی وارد صحرای محشر می شوند، خواهند گفت: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا»؛ [۱۷] خدایا! ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم، بعضی ها نور دارند اما اینها در تاریکی اند بعضی ها راحت می روند؛ اما اینها نمی توانند بروند، بعد به کسانی که نور دارند خطاب می کنند: «انظُرُونَا نَقْتِسِسُ مِنْ نُورِكُمْ» [۱۸] بایستید تا ما از نور شما استفاده کنیم.

بنابراین، آرزوی برخی در جهان آخرت این است که خدایا! ما را به دنیا برگردان تا عمل صالح انجام دهیم. اما دیگر دیر شده و امکانش نیست. حال امام صادق علیه السلام می فرماید: شما در دنیا برای خودتان یک چنین فرضی را درست کنید. تابوتی را که دیدید، فرض کنید در آن بدن شما قرار دارد.

از علائم انسان های آگاه این است «وَ إِذَا ذَكَرَ رَبُّهُ اسْتَغْفَرَ» زمانی که به یاد خداوند افتند طلب غفران و بخشش می کنند و «إِذَا ذَكَرَ الْآخِرَةَ اسْتَبْشَرَ»؛ [۱۹] زمانی که به یاد آخرت می افتند به خود بشارت می دهند.

گام سوم: توجیه کردن گناه

گام سوم شیطان به تعبیر قرآن این است که با توجیه گناه را در نظر انسان زینت می بخشد. با این توضیح که وقتی کسی گناهی می کند. بعد از آن می پذیرد که بد بوده و گناه انجام داده است. وقتی دروغ می گوید به او می گویند. دروغ گفتی، گاهی او می پذیرد و توبه می کند؛ و گاهی نیز توجیه می کند که به این دلیل دروغ نبود. همین طور غیبت، زنا، دزدی و... به عنوان مثال: می گوید من غیبتی که کردم دلیلش این است که او واجب الغیبه است. توجیه گناه بدتر از گناه است.

گام چهارم: زینت دادن گناه

بنابراین، شیطان یکی از کارهایش «لَا زَيْنَ لَهُمْ»؛ [۲۰] زینت دادن گناه در دیده انسان است.

«حارثه ابن زید» می گوید: رفتم کنار خانه خدا، دیدم خلیفه دوم آنجا ایستاده و دارد چیزی با

خودش زمزمه

می کند، دیدم می گوید: خدایا! تو به سرّ و آشکار دانایی و از همه چیز آگاهی، من امروز می خواهم مطلبی را سرّی با تو در میان بگذارم، «فَلَمَّا رَأَى أُمْسَكَ»؛ همین که نگاهش به من افتاد دیگر حرفی نزد. آمدم به او گفتم: چه می خواستی بگویی؟ چرا دست نگه داشتی؟ گفت: کار نداشته باش! بعد آمدم مدینه تا اینکه او ضربه خورد و به بستر افتاد. بیست و ششم ذی الحجه، رفتم کنار بسترش، گفتم: دیگر به بستر افتاده ای و پزشک ها نیز ناامیدت کرده اند، حال بگو آن روز کنار خانه خدا چه می خواستی بگویی؟ گفت: یک روز خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفتم، دیدم فضل ابن عباس و علی ابن ابیطالب علیه السلام هم نشسته اند؛ اما نکته قابل ملاحظه این بود که سر امیرالمؤمنین علیه السلام روی سینه رسول خدا بود. حضرت رسول داشت گریه می کرد، گفتم: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟ فرمود: «ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ»؛ کینه هایی در دل بعضی از شماها وجود دارد، که وقتی من از دنیا رفتم آنها را آشکار خواهید کرد. گفتم: یا رسول الله! خلیفه پس از شما کیست؟ فرمود: علی امام، خلیفه و وصی من است. دوست دار او مؤمن و مبغض او کافر و منافق است.

زید می گوید: گفتم: واقعاً تو این را می دانی و خودت شنیدی؟ گفت: آری. به او گفتم: پس چرا این حوادث را آفریدی و مسیر خلافت را عوض کردی؟ گفت: «الْمُلْكُ عَقِيمٌ»؛ ملک و سلطنت عقیم است. [۲۱] اما آیا این توجیه درست است؟ بنابراین تزئین گناه یکی از حربه های شیطان است.

برادران عزیز و خواهران محترمه! قرآن می فرماید: شیطان سعی می کند تا شما را از چهار طریق به مسیر خودش بکشد. حضرت زهرا نیز در خطبه اش در این باره می فرماید: «وَأُطْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ» [۲۲] وقتی پیغمبر خدا از دنیا رفت، شیطان ندا داد و دور و برش را دید که افراد زیادی فرا گرفته است؛ چون دید حرفش پذیرنده دارد دست به کار شد.

به این آیه از قرآن توجه کنید که می فرماید: شیطان را در راه مستقیم پیدایش کنید «لَا تُعِدَّنْ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» [۲۳] زمانی که می خواهی نماز و دعا بخوانی شیطان به سراغت می آید. امام سجاده به خدا شکوه می کند و می گوید: خدایا! همان موقع که احساس می کنم الان دارم نماز

مناسبتی می خوانم، مناجات مناسب دارم «الْقِيَتُ عَلَيَّ نُعَاسًا» یک باره خستگی و سستی عارضم می شود. آری، شیطان در کنار صراط مستقیم می-نشیند و به تعبیر قرآن «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» [۲۴] از جلو، پشت سر، سمت راست، سمت چپ و از چهار طریق شما را به انحراف می کشاند.

علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام فرمود: منظور از «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» قیامت و معاد است؛ یعنی معاد را برای شما سبک جلوه می دهد؛ «أَهْوَنُ عَلَيْهِمْ» [۲۵]

برادران عزیز! هر قدر اعتقاد انسان به معاد ضعیف باشد هر اندازه باور انسان به قیامت ضعیف باشد، آسیب پذیری انسان در مقابل گناه بیشتر می گردد.

اعتقاد به معاد

یک فرد یهودی در مدینه انگشترش را گم کرد و مسلمانی این انگشتر را یافت.

انگشترش، گران قیمت بود و مسلمان پیرسان پیرسان یهودی را پیدا کرد. گفت: آقا! این انگشتر مال شماست؟ یهودی گفت: بله، در حالی که انگشتر را تحویل می داد، یهودی گفت: چند سؤال دارم، نخست اینکه آیا می دانستی این انگشتر قیمتش چقدر است؟ گفت: بله، انگشتر گران قیمتی است. دوم اینکه آیا می دانستی من یهودی ام؟ گفت: بله، سوم اینکه آیا نیاز مالی نداشتی؟ گفت: اتفاقاً وضع چندان خوبی ندارم. یهودی گفت چرا این را برای خودت نفروختی؟ فرد مسلمان گفت: اتفاقاً در این فکر هم بودم، زمانی که در مسیر می آمدم در این فکر هم بودم که آن را بفروشم و پولش را برای خودم بردارم؛ اما یک وقت به ذهنم افتاد فردای قیامت وقتی که موسی بن عمران یک طرف می نشیند و رسول خدا نیز حضور دارد وقتی من و تو را می آورند و رو به روی آن دو بزرگوار قرار می دهند، اگر حضرت موسی رو کند به پیغمبر آخرالزمان و بگوید این مسلمان و پیرو شما بود، انگشتر یک یهودی پیرو مرا پیدا کرد، چرا این را برداشت و استفاده کرد؟ پیغمبر باید سرش را پایین اندازد. نخواستم فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خاطر این عمل من در مقابل موسی علیه السلام سرش را پایین اندازد و نتواند پاسخ گو باشد.

عرضه اعمال بر ائمه علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: اعمال شما در چند مرحله پیش ما می آید؛ در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، آغاز هر ماه، نیمه شعبان هر سال. [۲۶] البته زمانی که امام صادق این حدیث را فرموده

نیمه شعبان عنوان فعلی را نداشت که میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، خود نیمه شعبان یک تعیین ویژه ای داشته است.

بنابراین کاری کنیم که وقتی اعمال ما فراروی امام قرار می گیرد، او را ناراحت نکند. «داوود بن کثیر» می گوید: خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم آقا خوشحال است، گفتم: یابن رسول الله! علت خرسندی و نشاط شما چیست؟ حضرت فرمود: داوود! این هفته که اعمال را به من عرضه کردند، و دیدم رفتی به پسر عمویت سرزدی، صدقه وصله نیز به او دادی از این عمل خوشحال شدم [۲۷] باید بدانیم که مسأله تا این حد دقیق است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ»؛ یعنی معاد و «مِنْ خَلْفِهِمْ»؛ یعنی از راه مطامع مالی انسان ها را شیطان به انحراف می کشاند. به عبارتی مقصود از سمت راست «دین» و مقصود از سمت چپ «دنیا» است؛ پس گام های شیطان را بشناسیم و از این فرمان قرآن «لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» [۲۸] پیروی کنیم.

شناخت بیماری مهم تر از درمانش است. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَائُهُ» [۲۹] هر که دردش را نشناسد، دارو را در حقیقت فاسد می کند نکته قابل ملاحظه این است که شر را آدم باید بشناسد. امام صادق علیه السلام فرمود: همه علم ها در چهار کلمه جمع و خلاصه می شوند: شناخت خدا، شناخت خود، وظیفه شناسی و عواملی که فرد را بی دین می کند. [۳۰] کشاورز خوب کسی است که نه تنها درخت، بذر و زمان آبیاری را بشناسد، بلکه باید آسیب ها را نیز بشناسد.

گام های دیگر شیطان را به صورت فشرده خدمت شما عرض می کنم.

گام پنجم: عجب و غرور

«وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» [۳۱] عجب، غرور و تکبر هم حربه شیطان است. موسی بن عمران از شیطان سؤالی کرد که پرسش و پاسخ قشنگی است. موسی گفت: شیطان! آدمی چه می کند که تو بر او مسلط می شوی؟ «أَخْبِرْنِي بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ؟» این سؤال برای من و شما نیز مطرح است. عزیزان! وای بر آن زمانی که عمر انسان مرتع شیطان گردد. می دانید امام سجاد در این باره چه می گوید؟ می گوید: خدایا! هر وقت عمر من مرتع شیطان شد، آن را قیچی

اش کن! فوراً همان جا و در دم آن را از من بگیر! «عَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ».[۳۲]

شیطان در جواب حضرت موسی گفت: «إِذَا أُعْجِبَتْهُ نَفْسُهُ»؛ وقتی عجب و غرور او را بگیرد «وَأَسْتَكْثَرَ عَمَلَهُ»؛ و عملش را زیاد ببیند، «وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ».[۳۳] و هر گاه گناهش را کوچک بشمارد، من به او استیلا پیدا می کنم.

داستان

رسول خدا از میان یکی از کوچه های مدینه عبور می کرد - کوچه هم باریک بود - خانمی جلوی پیغمبر را گرفت و راه را بست بود. حضرت خواست رد شود، دید نمی شود! آمد از این طرف برود، دید آن خانم این طرف آمد و این رفتار تکرار شد و از هر طرف که حضرت می خواست برود راه بسته می شد. اصحاب به آن زن گفتند: برو کنار، چرا راه را بسته ای؟ گفت: «إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ»، کوچه باز است پیغمبر می تواند از آن طرف برود. می خواست خودش نشان بدهد. رسول گرامی اسلام جمله ای فرمود که خیلی زیبا است، امروز روانشناسان دنیا این جمله را می پذیرند، فرمود: «دَعُوها فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ» رهاش کنید! این زن می خواهد خودش را نشان بدهد، آدم متکبری است.[۳۴]

چند سال پیش در روزنامه می خواندم که شخصی کلیسایی را در یکی از کشورها آتش زده بود. به او گفته بودند چرا کلیسا را به آتش کشیدی؟ در جواب می گوید: من خواستم اسمم در روزنامه ها مطرح شود، دیدم هر کاری که می کنم اسمم مطرح نمی شود؛ ولی الان به عنوان یک شخصیت ولو منفی، اسمم مطرح می شود.

حضرت فرمود: رهاش کنید! این می خواهد تکبر بورزد. من این قصه را که دیدم به حدیثی از امیرالمؤمنین برخورددم که حضرت می فرماید: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»؛ آدم متکبر حقیر است و ذلت درونی دارد. به همین علت می خواهد حقارت درونی خودش را جبران کند.[۳۵]

گام ششم: آمال و آرزو

گام ششم شیطان به تعبیر قرآن آمال و آرزوست «يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ»[۳۶] به این شواهد قرآنی دقت بفرمایید! وعده و آمال و آرزو از خطوات و حربه های شیطانی است. البته به شما عرض کنم که آرزو بد نیست؛ زیرا اگر آرزو نبود، نه کسی درس می خواند و نه کسی درس می داد، و نه کسی

درخت می کاشت، و بسیاری از کارهای دیگر تعطیل می شد. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِّأُمَّتِي» [۳۷] آرزو خوب است، اما آرزوهای طولانی و دراز کشنده است.

آن شنیدستی که در صحرای غور بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور
سیری و خواسته ها حدّ یقف ندارند و آرزوهای دست نیافتنی فراوان است.

گام هفتم: ایجاد اختلاف

یکی از گام های شیطان ایجاد تفرقه و اختلاف است، قرآن در این باره می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ» [۳۸] شیطان است که بین شما اختلاف می اندازد.

نامه امام زمان به شیخ مفید

از آنجا که صبح جمعه است و متعلق به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، این جمله را بیان می کنم. امام زمان برای شیخ مفید نامه ای نوشته اند - معروف به توقیع امام زمان به شیخ مفید - امام زمان خطاب به مرحوم مفید می نویسند: «أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ» برادر عزیزم! اگر شیعه های ما دو ویژگی داشتند، این قدر بین ما و آنها فاصله نمی افتاد. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ»؛ یکی اینکه قلب هایشان با هم بود و اختلاف نمی داشتند.

آقا! اختلاف جامعه را بیچاره می کند. آیه ۱۰۰ سوره یوسف را نگاه کنید، حضرت یوسف جمله ای دارد که خیلی قشنگ است، می گوید: شیطان میان من و برادرانم اختلاف انداخت؛ «أَنَّ نَزْعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي» علت اینکه من و برادرانم از هم جدا شدیم اختلافی بود که شیطان میان ما برانداخت.

امام در این نامه می نویسند: «فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ»؛ اگر شیعیان ما به عهد و پیمان هایشان عمل می کردند «لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا»، این گونه با ما فاصله پیدا نمی کردند. [۳۹] جسم ها را راحت می شود جمع کرد اما کنار هم قرار دادن روح ها کار دشواری است.

خدایا! به عظمت کریمه اهل بیت فاطمه معصومه و زهرای مرضیه علیها السلام قلب های ما را به هم مهربان بگردان.

چکیده سخن

به مناسبت این سخن از حضرت زهرا علیها السلام که فرمود: «وَأُطْلِعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ»، گام های شیطان را برشمردیم؛ البته از این جهت که از آنها پرهیز کنیم. آنچه گفته شد از باب آسیب شناسی و شرشناسی بود. گام های شیطان به ترتیب عبارتند از: ایجاد تنفر و کینه، و به فراموشی کشاندن یاد خدا، توجیه گناه، زینت دادن گناه، عجب، اختلاف در میان جامعه و زنده کردن آمال و آرزوهای پوچ و بی حاصل در روح و جان ما.

روضه

السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!

امشب شهادت بانویی است که فرزنداناش هر وقت به یادش می افتادند اشک می ریختند. امام جواد علیه السلام در سن چهار سالگی به یاد مصائب مادر اشک ریخت؛ امام صادق علیه السلام همین که نام مادر را می شنید اشکش جاری می گشت؛ [۴۰] امام باقر علیه السلام تب نموده بود وقتی آب به سر و رو می ریخت به یاد مادر می افتاد؛ امام سجاد علیه السلام بر فراز منبر شام به وجود زهرا افتخار می کند، و امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد: «لِيَ الْفَخْرِ بِفَاطِمَةَ».

مصیبت فاطمه مثل قبرش مخفی است. مصیبت ها زیاد است، شاید مثل همین روزهایی امیرالمؤمنین کنار بستر فاطمه نشسته است و زهرا در حال وصیت به اوست. تعبیر تاریخ این است: «أُخْرِجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ» [۴۱] حضرت به همه کسانی که در خانه بودند فرمودند: بیرون بروید. بعد دو به دو، مظلوم و مظلومه کنار هم نشستند. زهرا دارد یکی یکی وصیت می کند؛ علی جان! «لَا تُعْلِمُ أَحَدًا قَبْرِي»؛ [۴۲] کسی را از محل قبرم باخبر نکن! بگذار قبرم مخفی باشد. این یک مبارزه منفی است که زهراى مرضیه تا قیامت می خواهد دوام داشته باشد. اینکه مردم دنیا بدانند یگانه دختر پیغمبر قبرش مخفی است.

علی جان! «لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ» [۴۳] آن هایی که در خانه ام را آتش زدند و در سقیفه جمع شدند، نمی خواهم بر بدنم نماز بخوانند. خودت - و چند نفری که نام برد - نیمه شب برایم نماز بخوانید.

علی جان! وقتی مرا به خاک سپردی «اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي»؛ بالای سرم بنشین، «فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ»؛ [۴۴] شب اول قبر من را تنها نگذار! کنار قبرم بنشین، «فَاكْثُرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛ برایم قرآن بخوان. صدای قرائت قرآن مرا در قبر آرام خواهد کرد. علی جان! برایم دعا بخوان زیرا این کارت مرا آرام می کند. علی جان! کنار قبرم بنشین با من سخن بگو.

«إِبْكِنِي وَابْكِي لِلْيَتَامَى وَلَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطْفِ الْعِرَاقِ» [۴۵]

برایم گریه کن، اگر دلت گرفت برایم اشک بریز؛ اما بچه های یتیم را فراموش نکن، بچه های یتیم مبادا تنها بمانند! برای آن ها نیز اشک بریز.

علی جان! سفارش دیگری نیز برایت دارم که حسینم را فراموش نکن.

علی جان! جلوی بچه ها کاری نکن که آن ها احساس غربت کنند. زیاد جلوی آنها اندوه خودت را نشان نده.

پیراهن خود در غم من پاک مکن جز نیمه شب جسم مرا خاک مکن

علی جان!

از فاطمه یادگار اگر می خواهی؟ خون های مرا ز روی در پاک مکن

هر کسی یادگاری از خودش به جای می گذارد، اگر از من یادگار می خواهی «البابُ والجدارُ والدِّماءُ شهودُ صدق ما به خفاء»؛ سه تا یادگاری دارم یکی در، دیگری دیوار، و سومی هم خون های روی آن دو است. علی جان! خواهش دیگری نیز دارم.

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی مباد سینه مرا به زینم نشان دهی

نگذار زینم جراحت سینه مرا ببیند. امیرالمؤمنین خیلی احتیاط کرد تا زینب سینه مادر را نبیند، روزی هم که با فرق شکافته علی علیه السلام را به خانه آوردند، همین که طبیب خواست دستمال را باز کند، حضرت به زینب اشاره کرد از اتاق بیرون رود.

طیبا و مکن زخم سرم را مسوزان قلب زینب دخترم را

اما روزی که آمد کنار بدن قطعه قطعه حسین، آنجا دیگر کسی نبود مانع گردد، بدن را برداشت، حسینم! برادرم! «بأبي العطشان حتى مضى، بأبي من شيبته تقطرُ بالدماء». راوی می گوید: زینب چنان جان سوز عزاداری می کرد، به خدا قسم دیدم دوست و دشمن دارند گریه می کنند، [۴۶] یک وقت هم خم شد لب ها را گذاشت روی گلوی پر خون؛ «فَوَجَدَنِي جُثَّةً بِالرَّأْسِ».

«لا حولَ ولا قوةَ الا باللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ»

- [۱]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.
- [۲]. تُرِيدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ تُفْنِيَهُ وَ تُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ؟ (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸، الوافی، ج ۲، ص ۱۸؛ ارشاد القلوب دیلمی، ص ۱۷۶).
- [۳]. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.
- [۴]. بقره، ۱۶۸.
- [۵]. نحل، ۹۹.
- [۶]. مائده، ۹۱.
- [۷]. غررالحکم، ش ۶۷۶۸.
- [۸]. غررالحکم، ش ۶۷۷.
- [۹]. حشر، ۱۰.
- [۱۰]. بحارالانوار، ج ۹، ص ۵۸.
- [۱۱]. انعام، ۲۰.
- [۱۲]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.
- [۱۳]. مجادله، ۱۹.
- [۱۴]. مجادله، ۱۹.
- [۱۵]. در آخر دستور داد صد دینار به او بدهند (امالی صدوق، ص ۴۱۳).
- [۱۶]. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۶۶؛ الزهد، ص ۷۷.
- [۱۷]. سجده، ۱۲.
- [۱۸]. حدید، ۱۳.
- [۱۹]. مواعظ العددیه، ص ۴۱۳.
- [۲۰]. حجر، ۳۹.
- [۲۱]. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۱؛ الفضائل، ص ۱۲۳.
- [۲۲]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳ و ۲۷۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.
- [۲۳]. اعراف، ۱۶.
- [۲۴]. اعراف، ۱۶ - ۱۷.

[۲۵]. امام باقر فرمود: از پیش رو به سراغشان می روم، یعنی آخرت را در نظرشان بی ارزش می کنم و از پشت سر، یعنی آنها را به جمع ثروتمندان و ندادن حقوق واجب آن فرمان می دهم تا برای وارثان باقی بماند و از سمت راست، یعنی دینشان را با زینت گمراهی و خوب جلوه دادن

شبهات خراب می کنم و از سمت چپ، یعنی لذت های دنیا را دوست داشتنی می کنم و شهوت را بر دلهایشان غالب می کنم. (المیزان، ج ۸، ص ۳۲).

[۲۶]. عن أبي عبد الله عليه السلام: إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَىٰ فِي كُلِّ خَمِيسٍ فَإِذَا كَانَ الْهَلَالُ أَكْمَلَتْ فَإِذَا كَانَ النُّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ عُرِضَتْ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَىٰ عَلِيٍّ (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۳).

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ؛ فَمِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ، وَمِنْ تَائِبٍ فَيَتَابُ عَلَيْهِ، وَيُرَدُّ أَهْلُ الضَّغَائِنِ لِضَغَائِنِهِمْ حَتَّىٰ يَتُوبُوا (الترقيب و الترهيب، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۱۷؛ حكم النبي الاعظم، ج ۵، ص ۱۵۲).

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا، قَالَ: نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَهِيدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَهِيدٌ عَلَيْنَا (بحار الانوار، ج ۲۸۳، ص ۲۷۷).

[۲۷]. الامام الصادق، لداود الرقي مُبْتَدَعًا: يَا دَاوُدُ لَقَدْ عُرِضَتْ عَلَىٰ أَعْمَالُكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَرَأَيْتُ فِيهَا عُرِضَ عَلَىٰ مِنْ عَمَلِكَ صَلَاتِكَ لِابْنِ عَمِّكَ فَلَانَ فَسَرَّنِي ذَلِكَ إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ صَلَاتَكَ لَهُ أَسْرَعُ لِفَنَاءِ عُمْرِهِ وَقَطَعَ أَجَلَهُ قَالَ دَاوُدُ وَكَانَ لِي ابْنُ عَمٍّ مُعَانِدٍ خَبِيثٌ بَلَغَنِي عَنْهُ وَ عَنْ عِيَالِهِ سُوءُ حَالِهِ فَصَكَّكَتُ لَهُ نَفَقَةً قَبْلَ خُرُوجِي إِلَىٰ مَكَّةَ فَلَمَّا صِرْتُ بِالْمَدِينَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ (وسائل الشيعة، ج ۱۶، ص ۱۱۱؛ امالی شیخ طوسی، ۴۱۳ - ۹۲۹).

[۲۸]. بقره، ۱۶۸.

[۲۹]. بحار، ج ۷۸، ص ۱۶۰ - ۲۱.

[۳۰]. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ، أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ (كافي، ج ۱، ص ۵۰).

[۳۱]. اسراء، ۶۴.

[۳۲]. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۱؛ صحيفه سجاديه، دعاى ۲۰، ص ۹۲.

[۳۳]. كلفی، ج ۲، ص ۳۱۴.

[۳۴]. كافي، ج ۲، ص ۳۰۹.

[۳۵]. كافي، ج ۲، ص ۳۱۲.

[۳۶]. نساء، ۱۲۰.

[۳۷]. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمٌّ وَلَدًا، وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۵؛ الحكم النبي الاعظم، ج ۱، ص ۱۷۸).

[۳۸]. اسراء، ۵۳.

[۳۹]. سيد جعفر رفيعى، امام زمان و شيخ مفيد، ص ۱۷ و ۱۸.

[۴۰]. كافى، ج ۶، ص ۴۹.

[۴۱]. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

[۴۲]. دلائل الامامه، ص ۴۳؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۰؛ صحيح بخارى، ج ۵، ص ۱۳۹.

[۴۳]. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

[۴۴]. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

[۴۵]. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

[۴۶]. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۹؛ اللهوف، ص ۱۳۰.